

عارفان مبارزه جو

بحثی در اخلاق اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم

انسان الهی

« خیال نکنیم قرآن آمده است برای اینکه همین مسائل اجتماعی را بگوید، مسائل طبیعی را بگوید، برای زندگی دنیا آمده است. این انکار نبوت است! قرآن آمده است که انسان را انسان کند و همه اینها وسیله است برای همان یک مطلب. تمام عبادات وسیله است، تمام ادعیه وسیله است. همه وسیله برای این است که انسان این لبابش ظاهر شود، انسان بالقوه، انسان بالفعل بشود، انسان طبیعی می شود یک انسان الهی طوری که همه چیزش الهی می شود. هر چه می بیند «حق» ببیند. انبیا هم برای همین آمده اند همه اینها هم وسیله اند.

انبیاء نیامده اند حکومت درست کنند. حکومت برای چه می خواهند؟! این هم هست اما نه اینکه انبیا آمده اند فقط دنیا را اداره کنند. حیوانات هم دنیا دارند و دنیایشان را اداره می کنند - البته بحث عدالت همان بحث صفت حق تعالی است برای اشخاصی که چشم بصیرت دارند - انبیا بحث عدالت هم می کنند، عدالت اجتماعی هم به دست آنها است حکومت هم تأسیس می کنند حکومتی که عادلانه باشد. لکن مقصد این نیست اینها همه وسیله اند برای اینکه انسان برسد به یک مرتبه دیگری که برای او انبیا آمده اند. »

هر چه هست اوست

«همه موجودات عالم جلوه حق تعالی هستند] اصلاً به حسب واقع، غیر حق تعالی چیزی نیست، هر چه هست، اوست. جلوه هم خود اوست، جلوه اوست. نمی توانیم یک مثال منطبق پیدا کنیم شاید نزدیک تر از همه مثالها موج دریا باشد، موج نسبت به دریا. موج از دریا خارج نیست. این موجهایی که حاصل می شود، دریاست که متموج می شود، عالم هم یک موج است البته مثال باز هم همانطور است که قایل گفته است: «خاک بر فرق من و تمثیل من»

این ایمان است

« آنها بی که اصحاب برهاند همان کورها هستند. وقتی مشاهده نباشد کور است آن وقت که به طور برهانی ثابت کردیم که مبدأ وجود، کمال مطلق است، باز برهان است و محبوبیت پشت دیوار برهان، با کوشش اگر به قلب رسید، آن را قلب ما درمی یابد که

«صرف الوجود، کل الشیء» این را قلب ادراک می کند ... این ایمان است ... همان معنای قرآنی یا برهانی وقتی به قلب تعلیم کرد و تکرار کرد و با ریاضات به قلب رساند، قلب ایمان می آورد به اینکه «لیسی فی الدار غیره دیار» [در عالم هیچ کسی غیر از خدا نیست] لکن باز این مرتبه ایمان است .

لیطمئن قلبی ...

حتی مرتبه «لیطمئن قلبی» [تا قلبم اطمینان یابد : جواب موسی(ع) به خداوند در مورد علت درخواست موسی دیدن خداوند را] هم باز از آن مسائلی است که انبیاء داشتند اما مشاهده فوق اینهاست، مثل مشاهده جمال حق تعالی « تجلی ربه للجبل » برای موسی [پس از درخواست موسی (ع) خداوند به کوه طور تجلی نمود « فخر موسی صعقا » موسی فریاد زد]، نقاطی که برای حضرت موسی بوده است اول سی روز بعدش چهل روز بعدش هم آن مسائلی که واقع شده است .

بعد از اینکه از منزل شئیب بیرون آمد با بچه هایش راه افتاد به عائله اش می گوید: «إنی آنست ناراً» -این نار که او ادراک کرده بود، بچه ها و زنش اصلاً نمی دیدند- بروم آنجا «لعلی آتیکم منها بقبس» تا از این نار جلوه ای بیرون بیاورم وقتی که نزدیک شد، ندا آمد « انی انا الله » [محققاً من خدا هستم] همان ناری که در شجر بود از او ندا آمد: « انی انا الله » قدم مشاهده یعنی آنکه آن کور با عصا رفت و آن عارف به قلبش رسید موسی مشاهده کرد ... این حرفهایی است که خوب ما می گوئیم و شما می شنوید لکن مسائل فوق اینهاست »

از جند الله هستیم

این عیب گیریهائی که ما بعضیمان نسبت به دیگران می کنیم همه اش برای اینست که ما خودمان را کامل می دانیم و دیگران را معیوب . در آن شعر هست که یک کذایی، اشکال کرد گفت من همین ها که می گوئی هستم اما تو چنانچه می نمایی هستی؟! ما در جامعه نمایشی می دهیم که ما برای خدا آمده ایم ... از جندالله هستیم، اسم خودمان را جندالله گذاشتیم، آنطور که ظاهرمان هست هستیم؟ همین مقدار حالا قدری نازلتر که این ظواهر با باطن همگام باشند نه منافی که ظاهر یک جور و باطن یک جور دیگر، نفاق غیر از این نیست ؟ نفاق همه اش این نیست که اظهار دیانت بکند و متدین نباشد مثل ابوسفیان».

دائم الحضور بودند و ...

«انبیاء در حالیکه همه عودتهایشان باری آنجا [آخرت] بود اینجا [در دنیا] عدالت را رواج می دادند. پیغمبر اکرم در عین حالیکه یک موجود الهی بود به ایشان نسبت می دهند: «لیغان علی نفسی و انی لاستغفرالله فی کل یوم سبعین مره» همین معاشرت با اشخاصی که ناباب بودند موجب یک کدورتی می شود یک کسی که باید دائم الحضور باشد یک نفر هم که آمده باشد اگر چه هم آدم صحیح و خوبی است مسئله می خواهد پیرسد لکن این، باز می دارد - به همین مقدار - از آن مرتبه ای که او می خواهد باشد در عین حالیکه اینهم حضور است این آدمی که با او صحبت می کند در نظر او، همان [فرد] از مظاهر است لکن آن مرتبه ای که او می خواهد در آن مرتبه دائم الحضور باشد، بازیش می دارد...

این اشتباه است

اینکه خیال کرده اند این علوم معنوی مردم را از فعالیت باز می دارند این اشتباه است همان آدمی که این علوم معنوی را به مردم یاد می داد و کسی هم مثل او بعد از رسول ... حقایق را نمی دانست همان روزی که با او بیعت کردند به حسب تاریخ کلنگش را برداشت و رفت سراغ فعالیتش. منافاتی ندارند. آنهایی که به خیال خودشان مردم را از دعا و ذکر و اینها پرهیز میدهند که مردم به دنیا بچسبند اینها نمی دانند قصه چیست؟ اینها نمی دانند که همین دعا و همین چیزها آدم را می سازد بطوریکه در دنیا هم آنطور که باید با او رفتار می کند.

اهل ذکر و اقامه عدل

اقامه عدل را همین انبیائی که همه این مسائل در آنها بود و اهل ذکر و فکر و همه چیز بودند، اقامه عدل را در دنیا همین ها کردند، قیام ضد ستمگران را همین ها کردند همان حضرت حسین ابن علی (ع) کرد که دعای عرفه اش را می بینید چیست، همان دعاها مبدأ اینطور مسائل می شود، همان توجهات به خدا.

این ادعیه انسان را به مبداء غیبی متوجه می کند اگر انسان درست بخواند، توجه به مبداء موجب می شود که علاقه انسان به خودش کم شود و این نه اینکه مانع از فعالیت است بلکه فعالیت هم می آورد لکن فعالیت برای [نفس] خودش نیست می فهمد که خدمت برای بندگان خدا، خدمت به خواست اینهایی که از کتب ادعیه انتقاد می کنند اینها برای اینست

که جاهلند، بی چاره اند، نمی دانند که این کتب ادعیه چطور انسان می سازد . این کتب دعاهائی که از ائمه ما وارد شده است مثل مناجات شعبانیه، مثل دعای کمیل و دعای حضرت سیدالشهدا (ع)، عرفه، سمات و ... اینها همه چه جور انسان درست می کنند؟! همان که آن دعای شعبانیه را می خواند شمشیر هم می کشد و با کفار می جنگد این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می برد وقتی که این ظلمت بیرون رفت انسانی می شود که برای خدا کار می کند» .

فرازهایی که گذشت ...

فرازهائی که گذشت کلمات پرتنین مردی است که با همه هستی اش در مقابل همه مجسمه های ظلم و جور و کفر ایستاد و خشم انقلابی مردم ایران را برافروخت و همه کاخ های ظلم و شرک را به آن سوزاند .

امام خمینی(ره) در همان اوائل انقلاب بزرگ جهانی خود در صفحه تلویزیون ظاهر شد، ماه صفر سال ۱۴۰۰هجری قمری، کوران مبارزه های اجتماعی و شور انقلابی مردم ایران. صحنه عمومی ایران از جنگ و جدالهای گروهها و احزاب سیاسی ملتهب است و هر لحظه انقلاب در چنگال خطر نابودی.

از کودتاهای آمریکایی گرفته تا سازمان مجاهدین خلق و ملی گراها و حتی نهضت آزادی و جاسوسی آمریکا و خلق عرب و کرد و بلوچ و ترکمن، اعتصاب کارخانه ها، خیانت دولت موقت، مبارزه مسلحانه گروههای سیاسی چپ در صحن دانشگاه و ...

در چنین شرایطی شما بعنوان رهبر سیاسی این انقلاب در صحنه تلویزیون بطور هفتگی به مردم چه خواهد گفت؟ «تفسیر سوره حمد»!! آن هم نه یک تفسیر اجتماعی - اقتصادی که ناظر به مباحث جاری در مطبوعات و جامعه باشد و حتی نه تفسیر فلسفی و یا ایدئولوژیک بلکه تفسیر عرفانی با رویکرد جدی اخلاقی !!

شاید اگر ما مشاور امام (ره) بودیم هیچ گاه چنین پیشنهادی نمی دادیم آخر در این موقعیت چه جای بحث عرفانی است؟! مملکت و انقلاب و خون شهدا دارد پایمال می شود و شما نشستہ اید و بحث عرفانی می کنید؟!؟

کدام اسلام!؟

اسلام آمریکائی، اسلام سرمایه داری، اسلام مرفهین بی درد، اسلام متحجرین، اسلام مقدس نمایان، اسلام پولیرستی همه «قیدهای سلبی» اسلام ناب اند اسلام نابی که اسلام «عارفان مبارزه جو» است. مسلماً اسلام ناب، اسلام آمریکائی نیست اما توجه به قیود سلبی «اسلام ناب نبایدما را از توجه به «محتوای ایجابی» آن باز دارد. به قول یکی از دوستان «دین، همه دین است» اسلام مبارزه دارد، او به معروف جهاد دارد اما متون دینی ما مشحون از امر به صلوه، دعا، ذکر، حج، روزه و سایر عبادات واجب و مستحب است به قرآن نگاه کنیم میزان حساسیت ما باید به میزان حساسیت و طرح بحث آن مسئله در قرآن باشد. خدا نیاورد آن لحظه ای را که به «بدیهیات» بی توجه شویم!

مالیخولیای خدمت به جامعه!

شهید مطهری(ره) در آسیب شناسی شخصیتی انسانها گروهی را مبتلا به «مالیخولیای خدمت به جامعه» می شمارند در اندیشه مارکسیستی «اجتماع» محور که فرد در آن محور شده همه توجهات فرد به اصطلاح جامعه است بدون هیچ گونه توجهی به «خودش» که سازنده همین جامعه است هر چند در فرار از اندیشه مارکسیستی نباید به دام لیبرالیسم فردگرا افتاد اما متأسفانه مهمترین آسیب فعالیت‌های تشکیلاتی توجه بیش از حد به اصلاح جامعه بدون توجه به «اصلاح خود» است.

تا بحث خودسازی مطرح می شود همه می پذیرند که ضعف دارند اما وقت برنامه ریزی شخصی و جمعی که می رسد کانون توجهات اصلاح دیگران و جامعه است همیشه این بحث (خودسازی) را مفروغ عنه می گیریم و در غفلت بیشتر و بیشتر فرو می رویم «مبارزه با ظلم» برای «مبارزه با ظلم» همانند «هنر» برای «هنر» و «علم» برای «علم»، پوچ و بی محتواسست هر کاری که برای «خدا» نباشد پوچ و پوچ است و عاقبتش دوری از خدا و کدورت قلب و عذابهای سخت جهنم است.

ترجیح بند همه دردها

کسانی که امروز در کانون انتقادات ما قرار دارند تا دیروز همین شعارهای ما را می دادند: مبارزه با ظلم، گسترش عدالت اجتماعی، رسیدگی به فقرا و محرومین و مبارزه با رانت خواری و استفاده اختصاصی از اموال عمومی، مبارزه با رشوه خواری و فساد مالی و ...

اما چه شد که این چنین دست خوش تحول گشتند که خود به حامیان سرمایه داری و لیبرالیسم پیوستند و کوس جدایی دین از سیاست زدند و با رانت خواری و باند بازی و فساد مالی، محرومین جامعه را زیر پا نهادند تا به کرسی های بالاتری دست پیدا کنند؟ ترجیح بند همه این دردها و تحول های به سوی ظلال، عدم توجه به «نفس» و «خود» بوده نفسی که اگر به حال خود رها شود خودخواه و ریاکار و پولیبريست و مقام دوست است حتی برای امثال «ژبیر» اینکه امروز بچه مذهبی و حزب الهی هستیم ما را مصون از امتحانات سخت الهی نمی کند.

خودسازی یعنی ...

«خودسازی» به معنای بی توجهی به وظائف و رسالت اجتماعی نیست بلکه هر کسی به هر میزان که در مسیر حق قرار دارد باید سایرین را هدایت کند و در مقابل گمراهی ها بایستد و مبارزه کند در اسلام جامعه از فرد جدا نیست حتی نماز و روزه که احکامی به ظاهر هر فردی اند پیچیده اند مناسباتی اجتماعی می باشند، نمونه آن نماز جامعه و جماعت و روزه واجب ماه رمضان برای همه افراد جامعه است و از طرفی احکام اجتماعی همچون جهاد و زکات دارای وجهی عبادی و الهی اند لذا بی توجهی به رسالت فرد در مقابله خود همانقدر زشت و دردناک است که گوشه نشینی و بی توجهی به رسالت فرد در مقابل جامعه.

حضور در محضر الهی

غایت هر فرد مسلمان مبارز در هر کاری خداست این غایت همیشه باید در فکر و ذهن او جاری باشد این توجه است که امید می دهد و هیچ گاه با دیدن نتایج به ظاهر منفی فرد را مأیوس نمی کند «لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» توجه به «الله» تنها در حد زبان و به طور ناخودآگاه کافی نیست بلکه باید حضور نزدیک در محضر الهی را در کارها تجربه کنیم. به راستی چند درصد از اوقاتی که مشغول فعالیت تشکیلاتی هستیم «خدا» را احساس می کنیم!؟

چقدر احساس می کنیم خدا، همینجا هست، همینجا! و ناظر بر اعمال ماست و ما در حال گذراندن یک امتحان هستیم، یک امتحان؟! همه افراد و ماجراهایی که در شبانه روز از جلو شخصیت ما عبور می کنند فقط و فقط سوالات امتحانی اند و آنچه مهم است عکس

العمال و جواب ماست جوابی که مقبول خدا باشد نه تصور و توهمی که در مقابل ماست .
عالم یکسره و هم و خیال است، حقیقت آن تنها و تنها خداست، «الله تبارک تعالی» .

نیاز به خلوت

هر مسلمان مبارز نیاز به «خلوت» دارد خلوتی که در آن تنهای تنها باشد و با خود و پروردگار عالم خلوت کند و تفکر کند و این تفکر و تعمق است که افضل عبارات است عمده تفاوت انسان و حیوان در همین تفکر و تعمق است. در زمینه اندیشه اگر مقلد حرف سخنان دیگران باشیم و آن فکر مقبول جزئی از خودمان نشده باشد چه فرقی با یک ربات برنامه ریزی شده داریم؟ و مهمتر از آن در بعد «اخلاق» و «روحیات» است.

تفکر در اسماء و صفات الهی

توجه به «عزّ ربوبیت و نزل عبودیت» یعنی تصور و توجه کنیم برای ۵ یا ۱۰ دقیقه- بیشتر با کمتر- به خداوندی که آنقدر عظمت دارد که سرتا پای هستی رام قدرت اوست و هر چه تصور کنیم باز از آن خیال و تصویر ذهنی بزرگتر و بزرگتر است خداوندی که مبداء همه قدرتهاست و همه قدرتهای عالم قطره ای است از دریای قدرت او، آن قطره نیز در کف اوست؛ اگر بخواهد در یک چشم به هم زدن همه عالم را زیر و رو می کند این زمین خاکی و هر چه در آنست در مقابل منظومه شمسی و یا کهکشان راه شیری شاید به سختی بتواند یک نقطه فرض شود و ما موجودات حقیر و ناچیز، که در روی همین زمین کوچک ادعای قدرت و بزرگی می کنیم هیچ «شیئی مذکور» و قابل توجهی نیستیم، هیچ چیزی از خودمان نداریم چشم و گوش و زبان و مغز و ... همه نعمت الهی اند اگر بخواهد می تواند به راحتی در یک چشم به هم زدن بگیرد همه قدرتهایمان از اوست حال وظیفه ما در مقابل ولی نعمتمان چیست؟

چقدر او را می خوانیم؟ چقدر به او توجه داریم؟ آیا برای این خدای بزرگ کاری دارد که بخواهد همه افراد عالم را هدایت کند؟ پس آیا غایت غیر از اینست که توجهات ما به ذات احدیت بیشتر شود؟

توسل ...

تفکر و توسل به امام زمان(عج) و اهل بیت: ما همه همچون گله ای هستیم، بدون چوپان و در لبه پرتگاه (مضمون بعض روایات آخرالزمان) هادی و راهنمایی ما و کشتی نجات ما و

همه عالمیان امام زمان (عج) است اگر نعمتی از طرف خداوند بخواهد بر زمین نازل شود واسطه اش وجود مقدس اوست چقدر به او توجه کنیم؟ چقدر واقعاً «ولایت» یعنی «محبت و اطاعت» داریم؟ چقدر به او متوسل می شویم؟ در طی روز صورت مبارک امام زمان چقدر از ذهن ما حاضر است؟ چقدر با او حرف می زنیم؟ چقدر او با ما سخن می گوید؟

تفکر در اخلاق و روحانیت خودمان و همچنین رفتارهای روزانه:

روایات:

- علی (ع) غررالحکم / ۲۱۸: «عجبت لمن تصدی لا صلاح للناس ونفسه أشدّ شیئی فساداً فلا یصلحها و یتعاطی اصلاح غیره». تعجب می کنم از کسی که به اصلاح دیگران می پردازد در حالی که نفس خودش فاسدترین است اما آن را اصلاح نمی کند و به اصلاح دیگران می پردازد.

علی (ع) در نهج البلاغه: «من نصب نفسه للناس اماماً فعلیه أن یبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه و معلّم نفسه و مؤدّبها احق بالاجلال من معلّم الناس و مؤدّبهم».

هر کس خدا را پیشوای مردم قرار می دهد باید ابتدا به تعلیم نفس خود بپردازد قبل از تعلیم دیگران و تعلیم و تربیت دیگران بوسیله رفتارشان قبل از تربیت دیگران بوسیله زبانش باشد. کسی که معلّم و مربی خودش است شایسته تر به احترام است از کسی که معلم و مربی دیگران است.

آیا شایسته است؟

آیا شایسته است کسی که منادی عدالت است ضعف های شخصی اش بیشتر از آن کسی باشد که او را به نقد کشیده. ضعفهای نفسانی در اخلاق روحیات چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد بنا بر آیه قرآن «بل الانسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره» [هر فردی بر نفس خودش آگاه است هر چند عذرتراشی کند] با کمی دقت می فهمیم که مبتلا به چه امراض مردمی هستیم. تکبر و غرور در برخورد با سایرین، ریا و خودنمایی در فعالیتهای فرهنگی و سیاسی، حسادت، تعصب، نفاق، حب دنیا، هوای نفس، بی ارادگی در مقابل شهوات و غضب، فریفتگی با جاه و شهرت و مقام و پول و ... کمتر کسی می

تواند ادعای پیراستگی از این رزایل را بکند مگر اینکه سرتا پای وجودش در «غفلت» فرو رفته باشد و ناه بر خدا از سکر و مستی دوری از پروردگار و پناه بر او از آن روزی که پرده های غفلت بالا رود و دستهای تهی خود را نظاره گر باشیم، «اعوذ بالله»

مجاهده

«ان الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا» [کسانی که برای ما [پروردگار] مجاهده می کنند آنها را به راهایمان هدایت می کنیم] بر مجاهده راه حق و عدالت لازم است در هر روز «محاسبه» جدی از اعمال روزانه اش داشته باشد دروغ، غیبت، تهمت، بدگوئی و زخم زبان، تحقیر مؤمن، نگاه حرام، بی دقتی در استفاده از بیت المال، بی احترامی در برخورد با پدر و مادر و استاد و خواهر و برادر، دوست و همکلاسی و غیره ...

محاسبه روحیاتمان

همچنین باید هر چند وقت به محاسبه روحیات و اخلاق خودمان بپردازیم: تندخویی و برخورد بی ادبانه، بد دهانی و رنجاندن مؤمنین، غرور در برخورد با دیگران، احساس برتری و خودپسندی، دیدن نقاط منفی دیگران و ندیدن نقاط منفی خود، حسادت در نظاره گری بر پیشرفت رقیب خود، شهرت طلبی و خودنمایی در فعالیتهای سیاسی (خصوصاً)، مقام دوستی و قدرت طلبی، تعصب و دفاع از خطاهای خود و رنجش و آشفتگی از شنیدن انتقاداتها.

پیشرفت خاکریز به خاکریز

آنچه در این میان مهم است احساس پیشرفت و پیروزی خاکریز به خاکریز در مبارزه با هوای نفس است، احساس ثروتمندی معنوی، ثروتی که روز به روز افزوده تر می شود. راز پیشرفت در سه اصل است:

۱- مشارطه: شرط کردن و رفع یکی از نقاط ضعف و یا یکی از گناهایی که بیشتر به آن مبتلا هستیم. لازم است توجه بطور خاص متوجه گناهی خاص باشد، یک شبه نمی شود از دام شیطان رها شد، باید برنامه ریزی شده و قدم به قدم حرکت کرد.

۲- مراقبه: در طی روز مراقب رفتار و اخلاق خود در زمینه شرطی که با خداوند کرده ایم باشیم، اگر احیاناً مرتکب گناه شدیم دوباره توجه پیدا کنیم.

۳- محاسبه:

۴) حضور قلب در عبادات: غایت همه رفتارهای مؤمن مجاهد باید تقرب الی الله باشد و با این نگاه همه کارهایش عبادت است.

الف) حضور قلب در نماز، معراج مؤمن و ستون دین است و محل اتصال و قدرت یافتن برای همه عبادات و فعالیت‌های روزانه و ارتباط بدون واسطه با خداوند است. حضرت امام (ره) نقل می‌کند؛ دوستی می‌گفت: هر وقت چیزی یادم می‌رود، دو رکعت نماز می‌خوانم، حتماً بین نماز یادم می‌آید. یعنی آنقدر ذهن و خیال به دنبال او هام می‌رود که توجه قلبی برای ۱۰ دقیقه اقامه نماز کاری شاق به نظر می‌رسد، حاضریم دو ساعت با دوستان به بحث و مبادله سیاسی بنشینیم بدون اینکه احساس کنیم زمانی گذشته، ولی برای ۱۰ دقیقه حاضر نیستیم با خدا سخن بگوئیم و با خالق و منشأ همه قدرتهای عالم خلوت کنیم. آیا انتهای این مسیر به خدمت به مؤمنین ختم می‌شود و یا قدرت طلبی؟! بدبینی رایج در فضاهای مذهبی نسبت به افراد سیاسی تا حدی بجاست. -البته تا حدی- چرا که بسیار دیده می‌شود فردی که برای عدالت سینه چاک می‌دهد اهل عبادت و زهد نیست یا کم‌تراست.

تقرب الی الله

مسلم است راه نجات انقلاب و مسلمین «تقرب الی الله» است. اگر مسئولین نه به «دروغ» که به «واقع» با خدا ارتباط قلبی داشتند آیا ما شاهد این همه تبعیض و فساد و بی عدالتی و فقر و ابتذال فرهنگی بودیم؟! اگر پای سخن هر کسی بنشینیم از همه این کجی‌ها می‌نالند اما «مرد» می‌خواهد که در مقابل «پول و مقام و شهرت» قرار بگیرد و خود را نبالد. چه بسیار بودند کسانی که در هیاهوهای سیاسی ادعای بزرگ فتح همه جهان را با انقلاب اسلامی مستضعفین می‌کردند اما خود کاخ نشین شدند، باند سیاسی و اقتصادی تشکیل دادند و عدالت تنها طعمه‌ای بود برای بلعیدن هر چه بیشتر پس دوستان عدالت خواه! «مادر بتها بت نفس شماست».

انقلاب برای خدا

ما برای «تقرب الی الله» انقلاب کردیم برای اینکه جامعه‌ای الهی بسازیم، مسلم است که «ذات نیافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش» تا ما خود رابطه‌ای عمیق

و جدی با خدا و حضور قلب در عبادات نداشته باشیم نمی توانیم حضور خدا را در قلب عالمیان بگسترانیم و حکومت الهی در این کره خاکی بسازیم .

ب) حضور قلب در فعالیتهای اجتماعی: در همه کارها سعی کنیم «خدا» را احساس کنیم با همه وجود، هر چند سخت است اما نیاز به تمرین دارد تا حضور خدا را در قلب و روح و فکرمان جدی نشود شیطان و نفس اماره و خودخواهی ها محو نمی شود سعی کنیم گمنام و بی نشان بمانیم و در زیر کارهایمان نامی از شخص ما باقی نماند . اگر کاری به دست ما انجام شد احساس نکنیم که این مائیم که کارها را کردیم، نه ،این خداست « و ما رمیت از رمیت ولكن الله رمی» [تو ای پیامبر تیر نزدی به دشمن بلکه خدا تیر زد] یعنی ما فقط واسطه ایم خدا می تواند فرد دیگری را جانشین ما کند .

برخوردهای تند!

سعی کنیم در برخورد با افرادی که از نظر فکری راه ما را طی نکرده اند غرور آمیز و با تکبر برخورد نکنیم، برخوردهای سلبی و تند با افرادی که ما هم تا دیروز همانند اینها بودیم، نه تنها فرصت جذب نیرو و رابطه مثبت فکری را از ما می گیرد بلکه بر تکبر و خود بزرگ بینی ما می افزاید . اگر به رفتارهای محبت آمیز صحابه اهل بیت و بچه ها ی انقلاب و جنگ بنگریم می بینیم اصل اولیه در برخورد «محبت» است و صبر و تحمل. برخورد تند هیچگاه منجر به اصلاح طرف مقابل نمی شود .

آری در برخورد با مستکبرین باید با غرور و هیبت برخورد نمود باید با مستکبری که حاضر نیست یک لحظه هم به نقدهای به حق مردم گوش ندهد باید تند و جدی برخورد کرد اما با مستضعفین فکر راه برخورد تنها اصلاح است، نه برخورد از روی غرور این غرور آفتی بزرگ است و مانع از تقرب الی الله. چاهی است که به گنداب کثافت شیطان و جهنم تبعّد از خدا ختم می شود.

به امید اینکه هم اکنون از سربازان مبارز حضرت ولی عصر «عج الله تعالی فرجه الشریف» باشیم.

والسلام

با تشکر از حجه الاسلام سید علی موسوی

جنبش عدالتخواه دانشجویی